

اولین‌های مشروطه

اولین بانک ملی و نقش زنان

■ در زمینه تاسیس بانک ملی، اولین قشر از مردم ایران که در دوران مشروطیت به فکر ایجاد بانک ملی افتاد، زنان بودند که برای اولین بار در نشریه ندای وطن به تاسیس بانک ملی اشاره و آن را مطرح کردند که «بانک ملی را بر پاهی کنیم».

جریسان از این قرار بود که تقاضای دولت مشیرالدوله از مجلس شورای ملی در ۲۲ رمضان ۱۰/۱۳۲۴ نوامبر ۱۹۰۶ برای تصویب قرارداد استعراض از بیگانگان و مخالفت نمایندگان با آن، موجب شد تا طرح تاسیس بانک ملی ایران از سوی برخی از نمایندگان به مجلس شورای ملی ارایه شود و به تصویب برسد. با انتشار این خبر ملت غیور ایران بدون تامل به هیجان آمدند و در تهران در منابر و مساجد مردان و بیوه زنان، به فریاد آمده و اظهار نظر کردند که ما لباس، فرش، مخلفات زندگی خود را فروخته و بلاعوض به دولت داده، راضی نخواهیم شد که دولت دوباره از خارج قرض کند. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «مساله تاسیس بانک ملی با روندی نامطلوب پیش می‌رفت، گرچه مساعی سستری برای گردآوری سرمایه لازم از طریق اعانه انجام گرفت. حدود یکصد نفر از افراد هر یک پنج هزار تومان مساعدت کردند، در حالی که پاره‌ای دیگر مبلغی حتی بیشتر تا حدود ۳۰ هزار تومان اعانه دادند. مردم فقیر هم یاری کردند. طلاب کتب و زنان زبورآلاتشان را برای حمایت ملی فروختند. تنها در تهران یک‌میلیون تومان گردآوری گردید. در حالی که تبریز هم قول یک‌میلیون تومان دیگر از طرف خود و ایالت آذربایجان را داده بود».

اما زمانه‌ای که زنان آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب به میدان نیامده بودند، روند تاسیس بانک ملی به‌کندی پیش می‌رفت. در این زمان، زنان مشروطه‌خواه با حمایت و مشارکت خود از طریق تشکیل میتینگ‌ها، انتشار بیانیه‌ها و مقالات، زنان و مردان جامعه را به جنب و جوش درآوردند و نقش بسیار مهم و با ارزشی در این زمینه ایفا کردند و در نشریات نوشتند: «چه بدبخت زنی که شوهرش فوت کند و آن بیچاره فلک زده را با چندین طفل بزرگ و کوچک، گرسنه و تشنه، نان و گریان، بیوه و بی‌سک بگذارد. حال این بیوا به‌که رو آورد و پناه به‌ که برد. حسن و جمال فتنه، جوانی سررسیده،اطفال صغیر عرصه را بر آن تنگ کرده و راه چپارهاش از هر طرف مسدود. اگر درست، به حال زنان بیوه دقت کنیم و در حالت عجزشان که متحیر و سرگردانند، تامل نماییم، حکم قطعی خواهیم کرد که هیچ درم‌اندز از اینها نیست... حال همین پیرزن بیوه بسانِ این وضعیت مالی، خود را در تاسیس بانک ملی شریک می‌داند و هر آنچه دارد که چیز زیاد قابل داری هم نیست، با هیچ چشم‌داشتی تقدیم مجلس می‌کند و این جای تامل فراوان دارد».

زنان که در تاسیس بانک ملی، از مردان پیشگام بودند، بر آنان اشکال می‌گرفتند: «شماها که اینقدر بر ما خرده می‌گیرید، بهتر است بدانید همین زن‌ها مسدود می‌کند. حافظ ادامه مجلس شورای ملی هستند. چه مجلس حکم تاسیس بانک ملی فرمود، این زن‌ها بودند که گوشواره و التگوی خود را فروخته، دادند، ولی مردان متمول که ثروت مملکت نزد آنهاست، در کمال بی‌غیرتی پول‌های خود را در بانک‌های اجانب می‌گذارند و ابدا همراهی و کمکی نکردند. بنابراین اقدام‌هایی در روزنامه‌ها با عنوان‌هایی چون «چه مردی بود که زنی کم بود» مورد تمجید و تحسین قرار می‌گرفت تا مردان متمولی که پس‌اندازهای خود را در بانک‌های اروپایی نگه می‌داشتند، شرمسار شوند. نکته قابل توجه در گردآوری وجوه برای بانک ملی، مساله‌ای شد که زنان حول آن متشکل شدند و اولین انجمن‌ها و اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند.»

تلاش‌های زنان برای تاسیس بانک ملی که نشان از فهم و شعور بالای سیاسی و اقتصادی دارد، درخور توجه فراوان است. در این خصوص روزنامه مجلس گزارش می‌دهد: «بیوه زنان، گوشواره و دستبند خود را برای ارای قرض دولت و تاسیس بانک داخله حاضر کرده و هر یک می‌خواهند که در این باب بر دیگران سبق گیرند» حتی کار به آنجا رسیده بود که زن رختشویی به محوطه مجلس رفت، یک تومان بدو و تقاضای می‌کرد برای بانک ملی اسمش را بنویسند.

روزی زنی در مجلس سخنرانی سید جمال واعظ اصفهانی برخاست و گفت: دولت ایرانی چرا از خارج قرض می‌کند، مگر ما مرده‌ایم؟ من یک زن رختشوی هستم، به سهم خودم یک تومان می‌دهم، دیگر زن‌ها نیز حاضرند.

البته حمایت و یاری زنان به تاسیس بانک ملی به قشر خاصی محدود نبود، نه تنها اقشار محروم و ستم‌کش جامعه ایران، بلکه در این خیزش عمومی، همه اقشار و طبقات جامعه مشارکت داشتند و گروهی از زنان اعیان و اشراف کشور نیز متعهد شدند بر حسب تمکن مالی خویش از یکصد تومان تا هزار تومان کمک کنند.

منابع:

امامی، فیض‌الله، «نقش نشریات و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه»، مجموعه مقالات همایش و بزرگداشت مشروطه، تبریز ۱۳۸۳.

اندیشه‌های آزادیخواهی، مساوات، قانون و دموکراسی در نهضت مشروطیت چگونه شکل گرفت و فراگیر شد؟-بخش اول

نقش سیدجمال واعظ در جنبش مشروطه



محمد بیسته‌نگار

تقدیم به دوست و یار دیرین و معلم ۵۰ساله‌ام مهندس عزت‌الله سعابی

ضمن گرامی‌داشت یکصدوپنجمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران و بزرگداشت یاد و خاطره مردان و زنانی که در این راه سخت کوشیدند و از هیچ‌گونه فداکاری در این راه دریغ نکردند و برخی نیز جان خود را بر پیمان خود گذاشتند و به شهادت نایل شدند «و منهنم من قضی نحبه».

آنچه در این مقاله‌بدان خواهم پرداخت، این‌است که چگونه نهضت مشروطیت فراگیر شد و بر اندیشه‌های آزادیخواهی، مساوات، قانون و دموکراسی اثر گذاشت و این اندیشه‌ها چگونه ارایه شد که عامه مردم در تهران و شهرستان‌ها حاضر شدند قیام نموده و با فداکاری خود بساط ۲۵۰۰ ساله استبدادی را درنوریده و حاکمیت قانون و اراده ملی را جانشتین آن کنند. گرچه حاکمیت مردم در طول دوران بعد از مشروطیت دچار نوسان و زیر و بم‌هایی شده و ضعف پیدا کرده ولی این راه و روش همچنان ادامه دارد.

البته هنوز ابهاماتی در این زمینه وجود دارد که باید محققان و اندیشمندان تاریخ‌معاصر به این ابهامات پاسخ دهند. مرحوم آیت‌الله طالقانی در مقدمه کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله مرحوم ثانیی می‌گوید: «می‌توان منکر شد که حکومت مشروطه از بیرون مرز اسلام به سرزمین مسلمانان رسید و علمای بزرگ دین و مراجع و مسلمانان متدین برای استقرار آن پیش‌قدم شدند. عدمای فتوا دادند. جمعی به جهاد برخاستند، دسته‌ای هم به مخالفت کوشیدند، به این جهت هنوز بیشتر طرفداران درست نمی‌دانند از جهت اثبات از نظر دین چه می‌خواهند، و مخالفان بی‌غرض هم سخن روشنی ندارند».

نوشته‌هایی که محققان و اندیشمندان در این مدت به رشته تحریر در آورده‌اند نتوانسته به این مساله پاسخ کاملی بدهد که چگونه ایندولوری مشروطیت توده‌گیر شد. از جمله آنها، مرحوم دکتر فردین آدمیت است که کتابی تحت عنوان «ایندولوری نهضت مشروطیت ایران» در سال ۱۳۳۵ شمسی تألیف کرده‌اند. در این کتاب به بحث فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی نهضت مشروطیت پرداخته شده‌است و به کتاب‌هایی که در زمینه دموکراسی سیاسی نوشته شده، استناد می‌کند از جمله آن کتاب «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» توسط ذکاءالملک فروغی است.

آدمیت در این کتاب به بررسی نظرات مرحوم ثانیی در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله و رساله «تاضافیه» ملاعبدالرسول کشانی پرداخته و تمام کوشش و سعی او در این است که به خواننده این را القا کند که اصول مشروطیت هیچ ربطی به اسلام ندارد و این مطلب هم‌هاش افسانه است.

آدمیت قبل از تألیف این کتاب، کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه تألیف کرده بود؛ من جمله کتاب‌های اندیشه‌های میرزافضلعلی آخوندزاده، اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، اندیشه‌ها طالبوف و ...

اما در سراسر این کتاب‌ها مطلبی به دست ما نمی‌دهد که چگونه اندیشه‌های آزادیخواهی، دموکراسی و ... به میان مردم رفت و عامه را آماده حرکت و قیام کرد.

سال‌ها بعد ابدهادی حائری در سال ۱۳۶۰ کتاب تشیع و مشروطیت در ایران را تألیف کرد. این کتاب شرح مختصری از زندگی و اندیشه‌های میرزافضلعلی آخوندزاده، مجدالملک سینکی که رساله‌ای به نام رساله مجدیه دارد، اندیشه‌های میرزاحسین خان سپهسالار اعظم، یوسف‌خان مستشارالدوله که کتاب یک کلمه را نوشت، اندیشه‌های میرزاملکم‌خان، اندیشه‌های عبدالرحیم طالبوف و نیز اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی به دست می‌دهد.

اما عمده مطالب این کتاب درباره زندگی و اندیشه علامه ثانیی در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله است. حائری گرچه در این کتاب اشاره می‌کند که «نوشته‌های مراجع بزرگ تقلید، یعنی طهرانی، خراسانی و مازندرانی به‌صورت اعلامیه، فتاوا،ه، تلگراف و رساله‌های کوچک و بزرگ در دسترس عامه‌مردم قرار گرفت»، باز جای این موضوع در این کتاب خالی است که چگونه این اعلامیه‌ها، فتاواها و... درباره مشروطیت به داخل توده مردم راه یافت.

در چند سال اخیر هم کتابی چاپ شده است به نام مشروطه ایرانی، تألیف ماشاءالله اجودانی؛ در این کتاب نویسنده معتقد است اولین کسانی که به توجیه دیدگاه اسلام مشروطیت برآمدند، روشنفکران سکولار و غیرمذهبی بودند. برخلاف آنچه ممکن است پنداشته شود نخستین جریان و گروهی که در پی توجیه شرعی و اسلامی، مشروطیت برآمده‌اند و به‌انحای مختلف با استناد به آیات، احادیث و تاریخ و سنن اسلامی سعی کرده‌اند تاریخچه‌ای برای مشروطیت و مدنیت غربی بیافرینند، روشنفکران عرف‌گرا، لامذهب و درس‌خوندگان فرنگ بودند، از همه جناح‌های آن، از مدافعان لیبرال‌بسم غربی چون مستشارالدوله، ملکم و آقاخان گرفته تا جریان‌های معروف به سوسیال‌دموکرات و چپ ایران در آن دوره و ...

همه به قدر وسع و دانش و مایه خود، در ایجاد این «توهم» و این نوع «این‌همانی» سهیم و شریک شدند، توهمی که مدعی بود اساس مدنیت غربی یعنی مشروطیت و حتی دموکراسی در معنای عام آن از اسلام برگرفته و مشروطیت است و «س و اساس» آن مبتنی بر حقایق اسلامی است. براساس همین «توهم» به توجیه شرعی اساسی‌ترین اصول و دستاوردهای مشروطیت قیام کردند و موفق هم شدند که بخش عظیمی از روحانیون را با خود هم‌صدا و هم‌نظر کنند و زمینه‌ای عمومی‌تر برای شروع و اسلامی جلوه دادن مشروطیت و نظام دموکراسی غربی فراهم کنند. مشروطیت و نظامی که همه درخشش و اهمیتش و در اصل و اساس از همان جایی آغاز شده بود که کار دین و سیاست جدا می‌شد و هستی‌اش از جدایی کامل دین و سیاست، مایه می‌گرفت»

تاریخ

اندیشه‌های آزادیخواهی، مساوات، قانون و دموکراسی در نهضت مشروطیت چگونه شکل گرفت و فراگیر شد؟-بخش اول

نقش سیدجمال واعظ در جنبش مشروطه



اما ماشاءالله اجودانی توضیحی در این باره نمی‌دهد که اگر این تطبیق روشنفکران لاییک انجام نمی‌گرفت، چگونه مشروطه مردمی می‌شد و گذشته از آن باز با این تطبیق‌ها چگونه مشروطیت در مردم نفوذ کرده همچنین وی در جای دیگر کتابش توضیح داده که آثار نویسندگان لاییک به خصوص برخی آثار میرزافضلعلی آخوندزاده غیر از معدودی از روشنفکران برای خود در جامعه جایی باز نکرده بود از جمله درباره مکتوبات وی می‌گوید: «ته‌ته‌ها در آن دوران نمی‌توانست منتشر شوند ... حتی این اقبال را نیافت که مثل پاره‌ای از نوشته‌ها لاقل در بخشی از محافل روشنفکری آن زمان ایران خوانده شود. صورت چاپ‌شده آن نامه‌ها نزدیک به یک قرن بعد در ایران منتشر شد. آوا زمانی منتشر گردید که فرصت تاریخی مطرح شدن آنها از دست رفته بود. آن نوشته‌ها باید در متن تاریخ عصر خوانده و فهمیده می‌شد و مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفت تا به یک بحث جدی و تأثیرگذار مبدل می‌شد، خود آخوندزاده، نیز به این نتیجه رسیده بود که از هیچ یک از اراضی مشرقیه که آزادی چاپ آن وجود ندارد».

بالاخره این نویسندگان به ایسن مسدود نپرداختند که مشروطیت چگونه فراگیر شد و چه نقشی در افکار و اندیشه‌های آزادیخواهی، مساوات، قانون‌گرایی و دموکراسی داشت و مردم چگونه بدان پایبند شدند. حداکثر آثاری که این روشنفکران از خود به جا گذاشتند در محفل‌های خصوصی یا شرکت اندکی از روشنفکران، مورد مطالعه قرار می‌گرفت نه در یک سطح عمومی، چنانکه ناظم‌الاسلام کرمانی در

تاریخ بیداری ایران به این مطلب اذعان داشته که جلسات مخفی‌ای با حضور روشنفکران و برخی علما آگاه آن زمان من جمله آیت‌الله سیدمحمدطباطبایی تشکیل می‌شد، یکی از کارهای آنان آشنایی با نوشته‌های روشنفکران آن دوره بود. از جمله کتاب‌هایی که در آن جلسات مخفی خوانده می‌شد، کتاب سیاحتنامه ابراهیم‌بیک نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای بود. در آن جلسه قرار گذاشتند که اگر این جلسه لو رفت و خواندن این کتاب افشا شد و یکی از ملاها بر ما ایراد وارد سازد که این کتاب از کتب ضاله است چرا می‌خواندیم؟ ما به بگویم ما برای اینکه ردی بر آن بنویسم و بعضی مطالب آن را نقض کنیم آن را می‌خوانیم.

خلاصه بررسی آثار این نوع از روشنفکران با تمام ادعاهایی که کرده و نظرات و آرایه که آرایه می‌کنند و برخی از آنها را رد کرده و حتی نوشته‌های مذهبی را موهوم می‌خوانند، نشان‌دهنده آن است که این نوشته‌ها نتوانستند جای خود را بین توده مردم باز کرده و آنها را به حرکت و قیام فراخواند. گرچه برخی از روشنفکران سعی می‌کردن با این نوشته‌ها آشنا شوند. اما آنها نفوذی در میان مردم نداشتند. چند روزنامه‌ای هم که در آن زمان در داخل و خارج منتشر می‌شد درست است که نقشی در پیشرفت مشروطیت داشت، ولی در محافل خصوصی و روشنفکری بود.

نقش وعاظ و گویندگان به خصوص نقش سیدجمال‌الدین واعظ در بیداری و آگاهی مردم در نهضت مشروطیت

با این مقدماتی که بیان شد فقط می‌ماند یک راه و آن هم به وسیله گویندگان مذهبی بود که با توده مردم تماس داشتند و توانستند اصول و مبانی و تفکر مشروطیت را به میان آنها برده، حتی اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و رساله‌های مراجع شیعه از این طریق به دست مردم می‌رسید و بدان آگاهی می‌یافتند. با مطالعه و بررسی توارخیی که درباره مشروطیت نوشته شده است، مانند تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نوشته مهدی ملکزاده، تاریخ مشروطیت ایران نوشته احمد کسروی، تاریخ مشروطیت ایران نوشته آیت‌الله العظمی سیدکلیس و ... این نقش بسیار مهم و اولیه را «سیدجمال‌الدین واعظ» برعهده داشته است، تاریخ بیداری ایرانیان در مورد نقش سیدجمال واعظ چنین می‌گوید: «آقا سیدجمال اولین واعظی بود که بیداری ایرانیان، جاهد و ساعی بود چند سال قبل از این در اصفهان و شیراز و تبریز در



احمد کسروی در تاریخ خود آنجا که از مخالفان مشروطیت صحبت می‌کند، می‌گوید تأکید مخالفان نیز بر سیدجمال‌الدین است و گفتارهای سیدجمال باعث شد که مردم به مشروطیت روی بیاورند و سپس انواع و اقسام اتهامات را به وی می‌بندد، از جمله از قول شخصی به نام

اولین‌های مشروطه

اولین تشکل سیاسی زنان

■ اولین تشکل سیاسی زنان در دوره اول مجلس شورای ملی که در سال ۱۳۲۵ ه.ق. / ۱۹۰۷ م در تهران تشکیل شد، اتحادیه غیبی نساوان بود. این تشکل بیشترین مخالفت‌ها را علیه خود داشت. به نظر می‌رسد علت مخالفت اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی و سنت‌گرایان با موجودیت و فعالیت این تشکل، آن بود که، این اتحادیه بر خلاف دیگر تشکل‌های زنانه آن دوره، به اموری مانند خیاطی یا تحریم کلاه‌های وارداتی نمی‌پرداخت و فعالیت آن کاملاً سیاسی بود. اتحادیه غیبی نساوان خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق زنان، برابردن حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان از سوی مجلس شورای ملی و رفع موانع موجود در برابر فعالیت خود بود.

تشکیل اتحادیه غیبی نساوان و ارایه برنامه اصلاحی از سوی آنان، نشانه آشکار و جدی از دگرگونی فکری زن ایرانی و خواست و اراده آنان در تغییر شرایط زندگی فردی و اجتماعی خویش و تلاش برای دستیابی به برابری با مردان است. به واقع اتحادیه غیبی نساوان تعریفی را که در فرهنگ حاکم بر جامعه ایران برای زن و وظایف او مطرح بود، نفی می‌کرد و مفهوم جدیدی از زن و وظایف او را مطرح کرد. همچنین آنان بر لزوم مشارکت فعالانه زنان در حوزه‌هایی از حیات اجتماعی تأکید می‌کردند که در آن زمان تا حدی تا چند دهه بعد نیز کاملاً مردانه محسوب می‌شد. علاوه بر این، اتحادیه غیبی نساوان ثمره و حاصل تفکر و عمل مردان را ناقص و ناکارآمد می‌دانست و مدعی تکمیل و تصحیح آن از سوی زنان بود.

تشکیل اتحادیه غیبی نساوان و فعالیت آن نه فقط در جامعه ایران بلکه در منطقه خاورمیانه هم یک تحول و رخداد عظیم اجتماعی بود؛ زیرا تا آن زمان در منطقه خاورمیانه، زنان نه تنها در مبارزه اجتماعی مشارکت نداشتند، بلکه در مقابله با روند آزادی‌خواهی و تجددطلبی فعالیت می‌کردند، مثلاً در سال ۱۳۲۶ ه.ق. / ۱۹۰۸ م، هنگامی که در ترکیه نظام مشروطه اعلام شد، زنان با طومارهای گوناگون به مخالفت سرسختانه با حکومت قانون برخاستند

منابع:
— روزنامه حبل‌المعین، سال اول، شماره ۶۴ (چهارشنبه ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)
— ناطق، هما، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس، تهران ۱۳۷۵.

—امامی، فیض‌الله، «نقش نشریات و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه»، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت مشروطه، تبریز ۱۳۸۳

اولین‌های مشروطه

اولین‌دارالمعلات

■ در اواخر جنگ جهانی اول در سال ۱۳۲۶ ه ق. / ۱۳۲۷ش دولت برای اولین بار اقدام به تربیت آموزگار کرد و دارالمعلمت در تهران تاسیس شد بود. دوره تحصیل در آن پنج سال بود. دارالمعلمت ابتدا ضمیمه مدرسه فرانکو پسران و ریاست آن به یوسف‌خان ریشارد (مودب‌الملک) واگذار شد. این مدرسه در سال ۱۳۰۰ ش از فرانکو پسران جدا و بانو فصیح‌الملک مه‌مام، مدیریت آن را بر عهده گرفت؛ ولی در سال ۱۳۰۴ ش دکتر حسین صدیق، رئیس تعلیمات نساوان، یک بانو فرانسوی که ه‌لن هس نام داشت را برای ارایه امور دارالمعلمت تعیین نمود و دروس تدبیر منزل، تعلیم و تربیت و روان‌شناسی کودک را به مواد درسی آن اضافه کرد. شاگردان این مدرسه از پرداخت شهریه به‌عاف بودند، به شرط اینکه در موقع ورود ملزوم می‌شدند که بعد از اتمام دوره معادل سنوات تحصیل موظف باشند در مدارس دولتی تدریس کنند. اولین کسانی که موفق به اخذ دیپلم از دارالمعلمت شدند، عبادن‌تاز خانم‌ها بدرالملوک فردوسی، فرح‌انگیز عه‌دیه، علرا مشیری، خانم آقاقلمشه، صفری راد، محترم‌خوئی، بدراللوه قاجار، مرضیه توفیق‌شاهزاده ندیمی، زری شکوه، توران تیموری، کبری جراب‌نوی، گلی شکوه، صدیقه‌رباعی، سیده قزلباش میرم که فارغ‌التحصیلان سال ۱۳۰۶ش و ۱۳۰۷ش و دارای تصدیق‌نامه رسمی متوسطه دارالمعلمت بودند. از دیگر شهرهایی که در آن دارالمعلمت تاسیس شد، تبریز بود. دارالمعلمت تبریز در سال ۱۳۰۵ش توسط میرزا محمدعلی خان تربیت، رئیس وقت معارف آذربایجان تاسیس شد. اولین مرکز یکی کوچکی بود که غیر از چند کلاس، فاقد تجهیزات و لوازم فنی، مانند آزمایشگاه و تالار کتابخانه بود. در سال‌های ۱۳۱۲ عملیات ساختمانی در آن صورت گرفت و در همان سال توسط علی‌اصغر حکمت افتتاح و پس از ایجاد تحولاتی در نحوه فعالیت، به دانشسرای دختران تبریز تبدیل شد.

همچنین دارالمعلمت اصفهان در سال ۱۳۰۸ش با مشکلات فراوان که با افزونن یک کلاس متوسطه به دبستان دخترانه ایجاد شده بود به تدریج توسعه یافت و در سال ۱۳۱۳ به مدیریت خانم عفت سه‌رایی یک کلاس چهارم متوسطه نیز در آن دایر شد و سرانجام در ۱۳۱۲ش صورت یک دبیرستان کامل درآمد و در سال ۱۳۱۶ به جای کلاس‌های چهارم و پنجم، دو کلاس دانشسرای مقدماتی دختران نیز در آن تاسیس و دانشسرای دختران نامیده شد.